

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 393-410
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36475.2255

A Critique on the Book ***Art of Cloth Weaving in the Qajar Era***

Malieh Salehieh Yazdi*

Zeinab Saber**

Abstract

As an original and traditional art in the Qajar era, the art of textile weaving has been of high importance. The book *The Art of Textile Weaving of the Qajar Era*, written by Zohreh Rouhfar, addresses this art. The book has been published by Armanshahr Publications in 2012. Therefore, the present paper deals with the content and formal critique of the book. With an analytical view in her book, the author introduces different types of textiles of the Qajar era and mentions their characteristic features by classifying the fabrics. According to the content critique and analysis made by this paper, it is shown that the author adopts an analytical view in describing the works based on primary sources. Moreover, her academic approach to the systematic classification of different types of textiles makes the book a reliable research source in the field of art of the textile design industry. However, ignorance of some headlines and failure to provide sufficient documentation and persuasive analysis can be considered as the weaknesses of the book. Finally, weaknesses of the book, such as the lack of visual resources, the inclusion of black and white images at

* Associate Professor, Department of Islamic Art, Faculty of Handicrafts, Isfahan Art University, Isfahan, Iran (Corresponding Author), malieh.salehieh@gmail.com

** MA in Islamic Art, Comparative Studies, Faculty of Handicrafts, Isfahan Art University, Isfahan, Iran, z.saber@au.ac.ir

Date received: 30-05-2022, Date of acceptance: 28-09-2022



۳۹۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸ آبان ۱۴۰۱

the end of the book, and flaws in the layout and editing of the content are discussed in the section on formal analysis and critique.

Keywords: Qajar Period, Craft, Textile Weaving, Textile Design, Fabric.

نقدی بر کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار

ملیحه صالحیه یزدی*

زینب صابر**

چکیده

هنر پارچه‌بافی به‌منزله هنری اصیل و سنتی در دوره قاجار از اهمیت شایانی برخوردار بود. کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار، تألیف زهره روح‌فر، به این موضوع اختصاص دارد. این کتاب در ۱۳۹۱ در انتشارات آرمان‌شهر به‌چاپ رسید. در این مقاله این کتاب از لحاظ محتوایی و فرمی نقد می‌شود. مؤلف در این کتاب با نگاه تحلیلی انواع منسوجات دوره قاجار را معرفی می‌کند و با طبقه‌بندی پارچه‌ها ویژگی‌های شاخص آن‌ها را برمی‌شمارد. در نقد و تحلیل محتوایی نشان داده می‌شود که نگاه تحلیلی نویسنده در توصیف آثار با استناد به منابع دست‌اول است. هم‌چنین، رویکرد علمی او در طبقه‌بندی اصولی از انواع منسوجات این کتاب را در جایگاه منبع پژوهشی معتبری در زمینه هنر صنعت طراحی و تولید پارچه قرار می‌دهد. البته غافل‌ماندن از برخی بخش‌ها و ارائه‌نکردن مستندات کافی و تحلیل‌های قانع‌کننده در آن‌ها را می‌توان از نقاط منفی کتاب دانست. در بخش تحلیل و نقد فرمی نیز نقاط ضعف کتاب در خصوص کمبود منابع تصویری، درج تصویرهای سیاه و سفید در انتهای کتاب، ایرادهای صفحه‌آرایی، و ویراستاری مطالب بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دوره قاجار، هنر صنعت، نساجی، طراحی پارچه، پارچه.

* کارشناسی ارشد هنر اسلامی، گرایش مطالعات تطبیقی، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، malieh.salehieh@gmail.com

** دانشیار گروه هنر اسلامی، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران
z.saber@aui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶



۱. مقدمه

تحقیق و پژوهش در حوزه هنرهای مختلف امری نوظهور نیست. بیش‌تر منابع دست‌اول پژوهش‌گران کتاب‌هایی است که مستشرقان یا تاریخ‌نگاران نگاشته‌اند. یکی از بهترین روش‌های علمی در شناخت نقاط مثبت یا منفی در هریک از انواع آثار ادبی نقد علمی و واقع‌گرایانه است. درحقیقت، نقد عبارت است از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن که درک هرچه بیش‌تر اثر و ساختار فرمی و درونی آن متن را میسر می‌سازد (زرین‌کوب ۱۳۸۸: ۲۱). بنابراین، قضاوت درباره یک متن نوشتاری به معرفت و شناخت درست و واقعی در حیطه آن نیاز است و ملاک حکم و قضاوت منتقد شناخت موضوع برای مخاطب و خوانندگان اثر است. آگاهی درزمینه نگارش متون مرتبط با هنر و نقد هنر برای مخاطب و خوانندگان اثر از پیش از قرن بیستم و حتی پیش از آغاز مدرنیسم اهمیتی یک‌سان به خود گرفته است (قره‌باغی ۱۳۹۷: ۳۰). دراین‌باره، شناخت هرچه بیش‌تر یک اثر هنری توأم با نقد مرتبط با آن از دید بسیاری از پژوهش‌گران موردتوجه بوده است تا بتوانند به بن‌مایه‌ها و گفتمان‌های مختلف تاریخی و اجتماعی در پس‌تولید آثار پی ببرند. در حوزه مطالعات صورت‌گرفته درمورد هنر و فرهنگ ایران در ادوار مختلف و صنایع مرتبط با آن‌ها که شناخت هرچه بیش‌تر هنرها را میسر می‌کند، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. بیش‌تر پژوهش‌ها در این زمینه مطالعات تاریخی یا تطبیقی محسوب می‌شوند و به فراخور حال دوره تاریخی اثر یا تفصیل و تشریح هنرها با نمونه‌های مشابه در آن‌ها آمده است. بسیاری از رشته‌های هنرهای کاربردی ازجمله طراحی و تولید پارچه و پشتوانه تاریخی در تولید آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و از این قاعده مستثنا کرد؛ چراکه منسوجات نمود بخشی از فرهنگ و هویت‌های جامعه است. بنابراین، معرفی اصولی این هنر صنعت، به‌منزله پشتوانه و اعتبار هویتی یک جامعه، نیاز به شناخت آن را افزون‌تر می‌کند. در توصیف هنر صنعت طراحی نساجی ایران می‌توان چنین بیان کرد که صنعت پارچه‌بافی در روزگار ساسانی به اوج پیشرفت خود رسید و در روزگار اسلامی به‌علت رشد و پیشرفت این هنر صنعت و علاقه خلفا یکی از سرآمدترین هنرها محسوب می‌شد (حسن ۱۳۷۷: ۱۹۰). این هنر در محدوده زمانی طی‌شده‌اش عمری نسبتاً طولانی را پشت سر گذاشت و به‌کمال رسید (الوند ۱۳۵۰: ۲۰). هنر طراحی و تولید منسوجات، درجایگاه یکی از مهم‌ترین عوامل در حفظ و نگهداری بشریت، همواره بخشی از نیازهای مصرفی و هنری جامعه را تأمین می‌کرد (یاوری ۱۳۹۲: ۱۱). به‌علت دوسویه‌بودن هنر صنعت پارچه‌بافی که ازیک‌سو، با

صنایع نساجی و ازسوی دیگر، با هنر طراحی و نگارگری در ارتباط است، هم در منابع نساجی و هم در پژوهش‌های هنری از آن یاد شده است. شناخت هرچه بیش‌تر این منابع و آگاهی از این هنرها و ریشه‌های هویتی و باورهای بومی و اجتماعی در پس‌تولید آن‌ها همواره برای بسیاری از افراد قابل توجه بوده است؛ چراکه در شکل‌گیری اجتماع‌های بشری، رنگ و جنس و سبک منسوجات نقش فرهنگی یافته و کارکردهای اجتماعی آن برجسته‌تر شده است (بلوکباشی ۱۳۹۱: ۱۷). در کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار، تألیف زهره روح‌فر، با استناد به منابع مختلف هنر صنعت پارچه‌بافی در دوره قاجار معرفی شده است. نگارنده با نگاه منتقدانه به تولید آثار مانند ابداع فنون جدید در بافت پارچه‌های ساتن و انواع روش‌های دوخته‌دوزی (رودوزی) و با استناد به منابع مختلف به اهمیت و ضرورت شناخت هرچه بیش‌تر این هنر و بررسی تمایزهای درونی آن با هنر پارچه‌بافی دوره‌های پیشین اشاره کرده است. در مراتب بعدی مؤلف با معرفی انواع پارچه‌ها به توصیف نمونه منسوجات به‌جامانده از عصر قاجار اهتمام دارد. بنابراین، در این پژوهش با توجه به اهمیت هنر صنعت طراحی پارچه در ایران و ظهور رشته‌ها و فضای دانشگاهی در حوزه پارچه‌بافی و هم‌چنین دیگر رشته‌های هنری و نیاز به منبع آموزشی و پژوهشی این کتاب نقد و بررسی می‌شود تا با نقد محتوایی و فرمی نقاط و ویژگی‌های مثبت اثر بیان شود و با توصیف نکاتی که از دید مؤلف به دور مانده، شناخت هرچه بهتر پیشینه تاریخی در تولید منسوجات دوره قاجار و هم‌چنین انواع روش‌های طراحی و تولید پارچه‌های این دوره برای مخاطب میسر گردد. هم‌چنین، رشته‌های تحصیلی‌ای چون تولید منسوجات و طراحی پارچه و لباس در حوزه‌های دانشگاهی موضوعی تازه و روبه‌رشد است و با ورود دانشجویان در این رشته‌ها نیاز به کتاب‌ها و پژوهش‌های موثق بیش‌تر از قبل احساس می‌شود. به‌ویژه آن‌که در سال‌های گذشته بسیاری از آموزش‌ها براساس جزوه‌های برگرفته از سخنان شفاهی استادان این حرفه نوشته شده‌اند و با گسترش فضای دانشگاهی نیاز به کتاب‌های تخصصی دانشگاهی در این رشته‌ها دوچندان شده است.

۲. پیشینه اثر

پیشینه هنر صنعت پارچه‌بافی در ایران به استناد کتاب‌های تاریخی و بسیاری از سفرنامه‌ها و آثار و بقایای به‌جامانده از ادوار مختلف مانند دوک‌های گلی نخریسی به دوره‌های ایران باستان و هزاره‌های پیش از میلاد مسیح می‌رسد. گرچه صنعت نساجی در ایران ریشه‌های

کهن و دیرینه‌ای دارد، منابع موثق آن‌ها به ندرت دیده می‌شود؛ چراکه بسیاری از منسوجات در طول تاریخ از بین رفته است و نمونه‌های بسیار محدودی از آن‌ها موجود است. بسیاری از مطالعات صورت گرفته درباره منسوجات و پوشاک با سه رویکرد تاریخی، کاربردی، یا تطبیقی بوده است. چنان‌که حسن (۱۳۷۷) در کتاب *هنر ایران در روزگار اسلامی* ثبت تاریخی و توصیف یافته‌های ایرانی را از روزگار هرودت بیان کرده و با معرفی انواع منسوجات در دوره‌های مختلف، نگاهی تاریخی در توصیف پارچه‌های تولیدشده در ایران دارد، اما کاربرد بسیاری از این منسوجات را مورد تحلیل و بررسی قرار نداده است. از دیدگاه جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱) ذیل مقالات *دانش‌نامه ایرانیکا*، در پژوهش‌های پیشین رویکرد محققان مطالعه تطبیقی آثار و بقایای منسوجات به‌جامانده از ادوار مختلف است. چنان‌که طالب‌پور (۱۳۹۷) در کتاب *پارچه و پارچه‌بافی در تمدن اسلامی* با اشاره تاریخی به انواع منسوجات بسیاری از این منسوجات را با نمونه‌های رایج مورد مطالعه و تطبیق قرار می‌دهد. تاکنون پژوهش‌های مختلفی در حیطه پارچه و نساجی ایران صورت گرفته و در بسیاری از آثار روش‌های تولید آن‌ها توضیح داده شده است. وردن و بیکر (۱۳۹۷) در کتاب *پارچه‌های ایرانی* انواع روش‌های تولید و نقوش پارچه‌های دوره قاجار را توصیف کرده‌اند. هم‌چنین، مطالعات گسترده‌ای درباره طرح و نقش متداول پارچه‌ها و منسوجات مختلف دوره قاجار انجام شده که بخش عمده آن‌ها پژوهش‌هایی است که در دایره توصیف‌های بصری از این پارچه‌هاست و در تحقیقات محدودی عوامل مؤثر در شکل‌گیری یا جهت‌گیری این هنر صنعت بررسی شده است. پوپ و آکرمن (۱۳۸۷) با استناد به نمونه پارچه‌های موجود انواع منسوجات را در ایران معرفی کرده‌اند. بلر و بلوم (۱۳۹۱) هنر بافندگی را مهم‌ترین صنعت و رکن اقتصادی معرفی می‌کنند. پوپ و دیگران (۱۳۹۴) رویکردهای صنعتی تولید پارچه و رویارویی هنرمندان را با صنعت جدید در آغاز انقلاب صنعتی در ایران در دوره قاجار بررسی کرده‌اند. هم‌چنین، روح‌فر (۱۳۸۰) در کتاب *نگاهی بر پارچه‌بافی دوران اسلامی* با معرفی نمونه پارچه‌ها، به توصیف برخی از اصطلاحات پارچه‌ها در متون تاریخی و ادبی توجه کرده است. روح‌فر سال‌های متوالی با اداره میراث فرهنگی کشور و موزه ملی ایران در ارتباط بوده است. روح‌فر با حوزه تخصصی هنر اسلامی ایران و تاریخ هنر بافندگی و نساجی و پژوهش‌هایی در حیطه پارچه‌های اسلامی کتاب‌ها و مقاله‌های مختلفی تدوین کرده است. او علاوه بر این کتاب، در حوزه منسوجات اسلامی نیز مقاله‌هایی هم‌چون «نقوش کهن بافته‌ها و سفالینه‌های ری»

(۱۳۷۹) در نشریه کتاب ماه هنر و زری‌بافی در دوره صفوی، «ارتباط هنر نقاشی با نقوش پارچه‌های زربفت» (۱۳۸۷)، و «پارچه‌های زندنیجی» (۱۳۸۵) در نشریه گلستان هنر دارد. روح‌فر همکاری در ترجمه کتاب سیری در هنر ایران از آرتور پوپ و فیلیپس آکرمن و نیز ترجمه کتاب پارچه‌های دوران اسلامی از مجموعه موزه ویکتوریا آلبرت از پاتریشیا بیکر و جنیفر وردن و مقاله‌ها و پژوهش‌های مختلفی در حوزه‌های وابسته را در کارنامه کاری خود دارد که برشمردن همه آن‌ها از حوصله این متن خارج است.

۳. علت انتخاب اثر

چنان‌که گفته شد، با رشد فضای دانشگاهی در حوزه طراحی و تولید منسوجات در ایران و ادغام صنعت نساجی و هنر طراحی در فضای دانشگاهی و ایجاد رشته جدید «طراحی پارچه» نیاز به کتاب و منابع آموزشی مرتبط در این حوزه بیش‌تر احساس شد؛ چراکه بیش‌تر منابع گذشته یا به‌طور مستقل به صنعت نساجی یا تولید منسوجات توجه داشت یا در منابع تاریخ هنر نوع نقش و فرم‌های شکل‌گرفته روی منسوجات بررسی می‌شد. بنابراین، نیاز به منابعی با مضمون کتاب موردبحث در سطوح دانشگاهی و پژوهشی احساس می‌شد. در سال‌های گذشته نگاه بسیاری از پژوهش‌گران به هنرهای رایج در دوره قاجار و البته هنر طراحی پارچه و هنر نساجی دیدگاهی سطحی بود و عموماً این هنرها را با عنوان‌هایی چون انحطاط هنری یا غرب‌زدگی مفرط معرفی می‌کردند و این‌چنین بیان می‌داشتند که نداشتن پای‌بندی به قیود و الزامات فرهنگی، وضع نسبتاً خوب اقتصادی، تنوع‌طلبی، و تجمل‌خواهی مرفهان در دوره قاجار دروازه ایران را بیش‌ازپیش به‌سوی منسوجات خارجی گشود (مونس‌ی سرخه ۱۳۹۶: ۴۹) و سبب انحطاط این هنر صنعت شد. تحلیل گفتمان و توصیف این کتاب از هنر صنعت پارچه‌بافی، باوجود دیگر پژوهش‌ها، دیدگاهی متفاوت است و نه تنها این هنر را غرب‌زده معرفی نمی‌کند، بلکه آثار و منسوجات به‌جامانده مانند انواع پارچه‌هایی مانند منسوجات ابریشمی پشت کلاف، ابریشم‌های سایه‌دار، و زری‌بافی‌هایی با نخ گلابتون، که ابتکار سنتی ایرانیان است (روح‌فر ۱۳۹۱: ۱) و نمونه‌های آن در موزه ملی ایران موجود است، ویژگی‌های شاخصی را برای هنر پارچه‌بافی این دوره برمی‌شمارد. علاوه‌برآن، استناد به منابع دست‌اولی هم‌چون سفرنامه‌ها و کتاب‌های تاریخی بسیاری از ویژگی‌های توصیف‌شده را سندیت می‌بخشد.

۴. تحلیل محتوایی

کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار، تألیف زهره روح‌فر، در ۱۳۹۱ چاپ شده است. در این کتاب هشتادصفحه‌ای، که به‌همت انتشارات آرمان‌شهر منتشر شده است، طی سه فصل و با انضمام تصویرها انواع منسوجات دوره قاجار توصیف شده است. در این کتاب بعد از صفحه عنوان و سرشناسه فهرستی از مطالب ارائه شده است. در فهرست این کتاب بعد از پیش‌گفتار و مقدمه وضعیت صنعت هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار بیان شده و سپس تقسیم‌بندی فصل‌ها انجام شده است. این کتاب شامل سه فصل است و مؤلف با استفاده از تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر از بخش‌های مختلف در هر فصل، انواع منسوجات و روش‌های تولید آن‌ها را با ذکر نام اصلی‌شان برمی‌شمارد که این مورد را می‌توان یکی از ویژگی‌های شایسته این کتاب خواند که موجب شناخت بیشتر منسوجات شده است؛ چراکه از یک‌سو، در بسیاری از منابع متأخرتر یا منبع جدید با همین مضمون تقسیم‌بندی‌ای با چنین جزئیاتی صورت نگرفته و از سوی دیگر، بسیاری از این منسوجات به‌مرور زمان و با فراموشی بسیاری از این فنون بافت و همچنین مرگ هنرمندان تولیدکننده آن‌ها و از بین رفتن ابزارها و پارچه‌ها از یادها فراموش شده‌اند. ثبت و توصیف بسیاری از این نمونه‌ها راه را برای پژوهش‌گران بعدی در حیطه تولید پارچه و انواع منسوجات سنتی روشن‌تر می‌کند. همچنین، با معرفی انواع روش‌های تزئین پارچه و انواع رودوزی‌ها روی منسوجات روش‌های متعددی توصیف شده که به‌مرور زمان شیوه‌های طراحی و تولید آن‌ها فراموش شده است. در ابتدای هر فصل با بررسی پیشینه تولیدات پارچه‌ها و با بیان منابعی نوع منسوج موردبحث تحلیل و توصیف شده و کارگاه‌های مختلف در شهرهایی که تولیدات در آن صورت گرفته معرفی گردیده است.

ترتیب فصل‌های کتاب در فهرست درج شده است. فصل اول به معرفی انواع پارچه‌ها اختصاص دارد که دارای پنج بخش شامل پارچه‌های ابریشمی، پارچه‌های پنبه‌ای، پارچه‌های پشمی، پارچه‌های زربفت، و منسوجات مخمل است. فصل دوم فن‌های تزئینات پارچه است و در دو بخش به انواع روش‌های تزئین، مانند نقاشی روی پارچه، دوخته‌دوزی روی پارچه، و نمونه‌های مختلف آن در تولید منسوجات اشاره شده است. فصل سوم به نقوش و طرح‌های تزئینی پارچه‌ها اختصاص دارد و با تقسیم‌بندی آن‌ها به نقوش انسانی، جانوری، طرح‌های گیاهی و هندسی، اساطیری، تجربیدی، و نقوش اسلیمی و ختایی و طرح‌های محرابی و کتیبه‌ای طبقه‌بندی ویژه‌ای برای نقوش در نظر گرفته شده است.

در این کتاب بعد از فهرست پیش‌گفتاری از جواد نیستانی، عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، آمده است که در آن به اهمیت پژوهش‌های پیش‌تر با هدف شناخت جنبه‌های فرهنگی و هنری ایران اشاره شده و اهمیت ویژه‌ای برای بررسی هنر پارچه‌بافی ایران قائل شده و با تشویق محققان بازخوانی اطلاعات به‌منظور ثبت و ضبط اطلاعات موجود و تغییرات روی‌داده روی منسوجات بیان شده است. نیستانی با تأکید بر خاستگاه پژوهشی این کتاب هدف از تولید محتوای کتاب را بسیار ارزش‌مند می‌شمارد. بعد از پیش‌گفتار مقدمه‌ای از نویسنده درج شده است که در این مقدمه دو صفحه‌ای پیشینه پژوهشی درباره شیوه‌های سنتی و مراکز مختلف پارچه‌بافی در دوره‌های گذشته، هم‌چون صفویه، آمده است. علاوه بر آن، مؤلف شیوه‌های خاص تولید پارچه در عهد قاجار را برشمرده است و منسوجات این دوره را از نمونه‌های مشابه اروپایی متمایز می‌کند و پارچه‌هایی هم‌چون زری‌بافی و شیوه‌های بافت مخمل برجسته و غیره را شرح می‌دهد. نگارنده در این مقدمه با در نظر گرفتن اهمیت پارچه‌بافی در دوره قاجار موارد مهمی از آن را ذکر می‌کند. آنچه این کتاب را از دیگر توصیف‌های تاریخی مستثنا می‌کند، نگاه گفتمانی مؤلف به طراحی پارچه و منسوجات تولیدشده در عصر قاجار در مقدمه است؛ چراکه فقط روش‌ها و مراکز تولید را توصیف نکرده و با استناد به منابع مختلف ویژگی‌هایی را تحلیل و بررسی کرده که می‌توان با توجه به نمونه‌های موجود، به رونق و افزایش کیفیت منسوجات این دوره چه در جنس و بافت و چه در طرح و نقش پی‌برد و تمایزهای ویژه‌ای را برای پارچه‌های این دوره برشمرد. مثلاً نویسنده به تولیدات و ورود کالاها و پارچه‌های اروپایی و هندی به ایران اشاره می‌کند که این عامل را نه تنها باعث انحطاط هنری در این زمینه نمی‌داند، بلکه این بازار رقابتی را زمینه‌ای برای رشد بیشتر و خلق منسوجات و شاه‌کارهای هنری زیادی معرفی می‌کند و با معرفی مثال‌هایی مانند پارچه‌های ساتن اروپایی گل‌ابریشمی و ربودن گوی رقابت پارچه‌های ایکات ایرانی از آن‌ها توصیف‌های خود را سندیت می‌بخشد؛ درحالی‌که طالب‌پور در کتاب *تاریخ پارچه و نساجی ایران* چنین بیان می‌کند: «در این دوره‌ها پارچه‌بافی به تدریج رو به انحطاط رفت و در دوره قاجار که ایرانیان خود صادرکننده پارچه به جهان بودند، واردکننده انواع پارچه‌های اروپایی شدند» (طالب‌پور ۱۳۹۶). گرچه این روند در دوره قاجار به‌دوراز ذهن نیست، سنت‌های پیشین و تلاش هنرمندان مانع از انحطاط کامل این هنر صنعت شده است. تحلیل‌های زهره روح‌فر، برخلاف بسیاری از پژوهش‌گران این حیطه، که هنر قاجار را هنری تقلیدکننده و غرب‌زده

معرفی می‌کنند، چهارچوب‌های خاصی هم‌چون روش‌های نوین در زمینه تولید منسوجات تماماً زربافت هم‌راه با ابتکارهای سستی ایرانیان و شیوه‌های متعدد در تولید انواع منسوجات مخمل، هم‌چون پارچه‌های مخمل‌های گل‌برجسته، مخمل موجی، و مخمل سایه‌دار، را برمی‌شمارد که از نگاه بسیاری از پژوهش‌گران به‌دور مانده است و نه تنها هنر صنعت پارچه‌بافی را هنری مستقل در نظر می‌گیرد که رشد و شکوفایی آن را در دوره ذکر شده با استناد به نمونه پارچه‌های موجود در موزه‌های مختلف توضیح می‌دهد.

همان‌گونه که اشاره شد، این کتاب براساس دوره تاریخی مشخصی تدوین شده و زمان و تاریخ در چهارچوب پژوهشی دوره قاجار بیان شده است. نگارنده در این دوره زمانی با دسته‌بندی اطلاعات، اعم از متون تاریخی دست‌اول، توصیف‌های روایت‌گونه از سفرنامه‌های به‌جامانده از این دوره، و بهره‌گیری از فرهنگ لغات کتاب را تألیف کرده است. برخلاف بسیاری از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است منابع به‌کاررفته از دست‌اول‌ترین منابع اند، مانند *سفرنامه ابن بطوطه*^۱، *سفرنامه ابن حوقل*^۲، *سفرنامه مادام دیولافو*^۳، و *مسالک الممالک اصطخری*^۴، و بدون کم‌وکاستی از مراکز مهم پارچه‌بافی در دوره‌های گذشته و هم‌چنین مهم‌ترین مراکز تولید منسوجات بیان شده‌اند. علاوه بر آن، معانی بسیاری از کلمات تخصصی و واژگان نامأنوس را در ذیل فرهنگ لغاتی چون دهخدا بیان کرده است تا آن‌ها را به‌طور دقیق بیان کند. در انتهای فصل‌ها ۳۱ تصویر سیاه‌وسفید از انواع منسوجات رایج در دوره قاجار درج گردیده است، که هم‌راه با ذکر شیوه بافت، محل تولید، و مکان نگهداری و توضیح مختصری از شیوه تولید منسوج موردنظر را شرح می‌دهد. در پایان کتاب منابع مختلف فارسی و انگلیسی به شیوه‌ی APA درج شده است که در کتاب به آن‌ها اشاره شده است.

۵. نقد محتوایی

کتاب مقدمه‌ای دو صفحه‌ای دارد. مؤلف در این مقدمه به‌طور صریح به جنبه‌های مختلف و اهداف خود برای نگارش اشاره کرده و این‌گونه بیان می‌کند:

شاید بتوان گفت در مورد هنر پارچه‌بافی بررسی دقیق و همه‌جانبه صورت نگرفته است و آنچه در منابع تاریخ هنر این عصر راجع به پارچه‌بافی ذکر شده، عمدتاً تأکیدی است بر رکود و انحطاط این صنعت هنر کهن ایرانی که دلیل آن نفوذ شیوه‌های غربی و

نقدی بر کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار (ملیحه صالحیه یزدی و زینب صابر) ۴۰۳

ورود کالاهای اروپایی شناخته شده است به‌رغم نظرات ارائه‌شده و براساس دلایل مبتنی بر تحقیق اسناد و مدارک و همچنین نمونه‌های موجود، باید اظهار داشت که هنرمندان بافنده و طراح و رنگ‌رز در واقع با همان شیوه‌های سنتی در مراکز مختلف پارچه‌بافی که در دوره صفوی توسعه یافته بود و ... به تولید پارچه‌های ابریشمی و ... پرداختند (روح فر ۱۳۹۱: ۱).

این نکته در بردارنده آن است که با گذشت زمان و طی دوره‌های صفویه و زندیه هنر صنعت پارچه‌بافی دوره قاجار یک‌باره دچار تغییر و تحول نشده و همواره بر بستر تاریخی خود استوار بوده است. گرچه در این دوره با تغییراتی در روند و شیوه‌های تولید روبه‌رو شده، اما پایه و اساس تولید منسوجات در دوره‌های پیشین همچنان مؤثر بوده است. نکته قابل توجه آن است که به جامعه آماری در تحلیل نویسنده که براساس منسوجات موجود در موزه ملی ایران است تا پایان متن مقدمه اشاره‌ای نشده است و شایسته‌تر می‌بود اگر نویسنده در مقدمه خود با بیان استناد به مدارک موجود در موزه ملی ایران تحلیل متنی را آغاز می‌کرد.

در فهرست کتاب قسمتی با نام «وضعیت صنعت هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار» آمده است که به‌نظر می‌رسد مقدمه‌ای بر کل بخش‌های کتاب است. در این قسمت، بعد از مختصر توضیحاتی از دوره قاجار و اوضاع و احوال اجتماعی حاکم بر آن، این دوره با دوره پیشین، یعنی صفویه، تطبیق داده شده و سپس، وارد بحث پارچه‌بافی و تولیدات برخی از انواع منسوجات در دوره قاجار شده است. دانشجویان یا پژوهش‌گرانی که در شروع مطالعات خود از این کتاب استفاده می‌کنند با خلئی از پیشینه تاریخی روبه‌رو خواهند شد؛ چراکه نیاز به بیان پیشینه بیش‌تری در این کتاب احساس می‌شود. ورود به بحث «هنر و صنعت تولید پارچه‌بافی در دوره قاجار»، که اولین قسمت از محتوای پژوهشی کتاب است، بدون بیان پیش‌زمینه صورت گرفته است، گرچه بهتر بود مؤلف با بیان پیشینه بیش‌تر از روند تولید منسوجات و صنعت هنر نساجی از دوره‌های گذشته تا عهد صفویه و زندیه در ایران و تطبیق آن با دوره قاجار موضوع مورد بحث را بسط و گسترش می‌داد. همچنین، در جاهایی از بخش ذکر شده به گزارش‌ها و اقدام‌هایی از هنرمندان اشاره می‌کند که بدون درج منبع بیان شده است.

گرچه به‌منظور تفهیم مطالب و بیان دقیق‌تر در بسیاری از بخش‌های تخصصی کتاب منبع اصلی و معتبر استفاده شده است، انتظار می‌رفت در بخش نخستین کتاب در پردازش

گزارش‌ها با ذکر سند اصلی مشخصات منابع نیز ارائه شود؛ چراکه توضیح واضح و دقیق کلمات و بهره‌مندی از نظرهای محققان پیشین می‌تواند بر بار علمی کتاب بیفزاید و منابع ارائه‌شده سبب می‌شود تا روحیه پژوهش و تحقیق به دانشجویان منتقل گردد و آن‌ها بهتر بتوانند در منابع ذکرشده درباره موضوع مورد مطالعه خود برای پژوهش‌های آتی مطالب مرتبطی را به دست آورند. هم‌چنین، نکته قابل توجه آن است که برخی از کلمات تخصصی بدون ارجاع متنی از شیوه تولید آن‌ها در منابع گذشته در زیربخش‌های فصل‌ها دیده می‌شود، مانند فصل نخست کتاب در بخش «پارچه‌های پنبه‌ای» کلماتی مانند «اماج» و «تستار» و فصل دوم بخش دوم کلماتی مانند «نمنم‌دوزی» و «نقده‌دوزی».

نکته دیگر آن است که در قسمت تعاریف نیز، مؤلف انواع تعاریف‌ها را بدون ذکر ارائه‌دهنده آن آورده و منسوج مورد نظر را معرفی می‌کند، که این شیوه برای بسیاری از پژوهش‌گران یا هنرمندان این عرصه نامأنوس است و خواننده را در درک مفهومی واحد از آن دچار سردرگمی می‌کند. در برخی از موارد فقط به ذکر نام آن‌ها و مختصری از توضیحات بسنده شده و به نحوی خواننده را در درک درست از نوع منسوج عاجز می‌گذارد، مثلاً در ذیل «منسوجات پنبه‌ای» پارچه «مونی»، «کنوات»، و «سندل» دیده می‌شود که جزئیات بسیار مختصری از آن‌ها ارائه شده است.

نگارنده کتاب در بخش سوم از پارچه‌های پشمی فقط توضیح مختصری از تولید شال‌های پشمی آورده است و برخلاف فصل‌های پیشین انواع دیگری از منسوجات پشمی را مدنظر قرار نمی‌دهد، درحالی‌که منسوجات پشمی دیگری هم در این دوره بافته می‌شد، و فقط شال‌ترمه‌ها را از نظر نقوش و رنگ‌بندی به هفت‌گونه از این نوع پارچه تقسیم می‌کند. این مشکل در بخش چهارم از پارچه‌های زربفت هم دیده می‌شود؛ چراکه نویسنده فقط به ذکر نام و توضیح بسیار مختصری از این نوع از پارچه‌ها بسنده کرده است. گرچه مؤلف توضیح‌هایی از انواع زربفت‌های تولیدشده در این دوره، مانند «ارانی»، «زری ناصری گلی»، یا «زری اطلس» بیان می‌کند، مانند بخش‌های پیشین تقسیم‌بندی ویژه‌ای برای آن‌ها در نظر نمی‌گیرد و سلسه‌وار روش‌های تهیه و تولید آن‌ها را در مراکز مختلف بیان می‌کند. در بخش پنجم از فصل اول در ذیل توضیحات پارچه‌های مخمل با بیان توضیحاتی از پیشینه مخمل‌بافی در دوره صفویه، از تنوع این منسوج در دوره قاجار صحبت کرده، اما بدون تقسیم‌بندی ویژه‌ای همه را به صورت یک‌نواخت معرفی می‌کند.

فصل دوم کتاب به معرفی فن تزئینات پارچه‌ها اختصاص دارد و تکنیک‌های نقاشی روی پارچه را شیوه‌ای از تولید و تزئین منسوجات در نظر می‌گیرد. در این قسمت از پارچه‌هایی به نام «چیت» سخن می‌گوید که آن را فقط نوعی پارچه با نقوش چاپی توصیف کرده و اطلاعات دقیق و جامعی از شیوه تولید یا مراکز تولید آن بیان نکرده است. هم‌چنین، در پایان این بخش از تولید منسوجاتی با نقاشی و با موم صحبت می‌کند که اطلاعات کم و نادرستی از نمونه‌های بسیار کم و میزان تولید آن‌ها ارائه شده و بیان می‌کند: «نوعی نقاشی روی پارچه در قرن دوازدهم و سیزدهم هـ ق در ایران مرسوم گردید» و این‌چنین بیان می‌کند که «به‌دلیل نمونه‌های بسیار کم از این شیوه می‌توان گفت که تولید انبوه نداشته است» (روح فر ۱۳۹۱: ۳۳)؛ درحالی‌که این شیوه از تولید منسوجات در دوره‌های پیش‌تر در تبریز وجود داشته و نمونه‌های مختلفی از آن در موزه‌ها موجود است. همان‌گونه که مؤلف هم به‌صورت خیلی مختصر به چاپ‌های کلاغه‌ای در اسکوی تبریز اشاره کرده است. کلاچی (۱۳۶۶) گنجینه در کتاب هنر باتیک اطلاعات کامل و جامعی از مراکز مهم چاپ باتیک و انواع روش‌های آن ارائه می‌دهد که نمونه‌های بسیاری از آن‌ها در موزه‌های مختلف، از جمله کاخ موزه گلستان، موجود است.

در بخش دوم از فصل دوم این کتاب، که انواع روش‌های دوخته‌دوزی (رودوزی) روی منسوجات توضیح داده شده، در پاره‌ای از انواع روش‌های دوخت منبع متن مورداستفاده مشخص شده و در برخی از نمونه‌ها بدون ذکر منبع روش دوخت و مراکز تولید معرفی گردیده است.

مؤلف در فصل سوم از این کتاب نقوش و طرح‌های تزئینی پارچه‌ها را معرفی می‌کند. گرچه در ابتدای این فصل توضیح مختصری از شیوه تقسیم‌بندی نقوش بیان می‌کند، علت معینی برای این تقسیم‌بندی در نظر نمی‌گیرد. در این طبقه‌بندی پارچه‌های موجود در موزه‌ها و نقاشی‌هایی که جامه بر پیکر آن‌ها ترسیم شده است اساس منابع این تقسیم‌بندی قرار گرفته است. گرچه هشت نوع از نقوش را در این فصل برمی‌شمارد، توصیف کامل و قانع‌کننده‌ای از انواع آن‌ها ارائه نمی‌کند.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در این کتاب به‌چشم می‌خورد این است که ارتباط منطقی و صحیحی در فهرست وجود ندارد و عنوان فصل‌ها و بخش‌های تشکیل‌دهنده و هم‌چنین

برخی تیترها مانند «دوخته‌دوزی»، که با عنوان «انواع روش‌های رودوزی» رایج است، و پارچه‌های زری یا همان زربافت به‌درستی درج نشده‌اند.

استفاده از منابع دست‌اول، که در ساختار پژوهش کتاب به آن‌ها استناد داده شده است، یکی از مهم‌ترین عواملی است که راه را برای پژوهش‌گران و خوانندگان کتاب به‌منظور تکمیل اطلاعات بعدی هموار می‌کند. منابع پایانی کتاب، که به‌حق می‌توان آن‌ها را جزو دست‌اول‌ترین منابع تاریخی و توصیفی و سفرنامه‌ها دانست، به‌ترتیب حروف الفبا و با اولویت منابع فارسی و سپس انگلیسی درج شده است.

۶. تحلیل فرمی

در کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار انواع شیوه‌های تولید پارچه‌ها و نمونه‌های طراحی و تزئینات صورت‌گرفته روی منسوجات دوره قاجار معرفی شده است. طرح روی جلد کتاب زن قاجاری را درمیان قاب آینه‌ای نشان می‌دهد و به‌نحوه ارتباط مستقیم محتوای کتاب را با دوره قاجار بیان می‌کند. در پشت جلد کتاب از نقش ختایی و اسلیمی دهان‌اژدری استفاده شده که یکی از قدیمی‌ترین نقوش اسلیمی به‌کاررفته در منسوجات است. بعد از درج اطلاعات و سرشناسه کتاب، با شماره کتاب‌شناسی ملی ۲۴۵۷۴۵۹، صفحه فهرست به شرح ذیل آمده است:

پیش‌گفتار / مقدمه / وضعیت صنعت هنر نساجی؛

فصل اول: «انواع پارچه‌ها»: بخش اول: پارچه‌های ابریشمی؛ بخش دوم: پارچه‌های پنبه‌ای؛ بخش سوم: پارچه‌های پشمی؛ بخش چهارم: پارچه‌های زری (زربافت)؛ بخش پنجم: پارچه‌های مخمل.

فصل دوم: «تکنیک تزئینات پارچه‌ها»: بخش اول: نقاشی روی پارچه؛ بخش دوم: دوخته‌دوزی روی پارچه.

فصل سوم: «نقوش و طرح‌های تزئینی پارچه‌ها».

سپس، فهرست تصاویر و منابع درج شده است. بعد از صفحه پیش‌گفتار، مقدمه‌ای دوصفحه‌ای از مؤلف درج شده است و هشتاد صفحه متن اصلی کتاب با انضمام تصاویر آمده است. در دو صفحه پایانی منابع فارسی و انگلیسی درج شده است.

۷. نقد فرمی

عنوان این کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار است که مطلوب‌تر بود «هنر صنعت پارچه‌بافی قاجار» باشد؛ چراکه پارچه‌بافی از یک‌سو، با صنعت نساجی و از سوی دیگر، با هنر طراحی در ارتباط است. گرچه طرح جلد کتاب در درجه اول دوره قاجار را معرفی می‌کند، نگاه جنسیتی با تصویرکردن زن در آن دیده می‌شود؛ چراکه استفاده از انواع منسوجات فقط برای زنان نیست و برای کل جامعه نیازی اولیه است.

کلمات تخصصی بسیاری در این کتاب دیده می‌شود که بدون ارجاع متن و پاورقی رها شده است که در نقد محتوایی به آن اشاره شد. هم‌چنین، در کتاب ارجاع‌هایی از تصویرها داده شده است که به صورت سیاه‌وسفید در بخش پایانی کتاب دیده می‌شود. اگر بین متن‌های موردنظر تصویر موردبحث به صورت رنگی درج می‌شد، صورت علمی‌تری داشت. علاوه بر آن، بسیاری از عنوان‌های بخش‌ها فقط با ذکر متن‌هایی ارائه شده و فاقد تصویرهای مناسب برای فهم بهتر متن است. مثلاً در فصل دوم، «تکنیک تزئینات پارچه»، از روش‌های مختلفی مانند «قلم‌کار معمولی»، «قلم‌کار زرنگار»، و «قلم‌کار هندی» یاد شده است که برای درک بهتر از تفاوت آن‌ها تصویرهای مرتبط نیاز است. هم‌چنین، در بخش دوم از انواع دوخته‌دوزی‌های روی پارچه (رودوزی‌ها) از روش‌هایی مانند «مضاعف‌دوزی»، «خامه‌دوزی»، و «آجیده‌دوزی» نام برده شده که برای درک بهتر و شناخت بیشتر انواع رودوزی‌ها درج تصویر بسیار مفید خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین نکات موردتوجه در ساختار فرمی این کتاب مشکلات ویراستاری بسیاری است که در سرتاسر کتاب دیده می‌شود؛ چنان‌که برخی از جمله‌ها به فعل مرتبط ختم نمی‌شود و گاه جمله‌هایی در ارتباط با جمله‌های پیشین خود نامفهوم‌اند. مثلاً در فصل «تزئینات پارچه‌ها» بخش دوم «آجیده‌دوزی» آمده است: «یکی از هنرهای روی پارچه که رواج آن را در دوره قاجار می‌بینیم و آن عبارت است از نوعی لایه‌دوزی پارچه، به‌ویژه برای پارچه شال» (روح فر ۱۳۹۱: ۳۸). اعراب‌گذاری بسیاری از کلمات که خواندن آن‌ها دشوار است، مانند «نمس» (فصل اول، بخش اول)، «ببمد»، «مونی»، «کنوات» (فصل اول، بخش دوم)، و غیره. تصویرهای لحاظ‌شده در این کتاب به صورت سیاه‌وسفید و در پایان ارائه شده است، گرچه به نظر می‌آید برای کاهش هزینه‌ها تصویرها به صورت سیاه‌وسفید درج شده‌اند، جای خالی آن‌ها به صورت رنگی در متن‌های مرتبط به آن‌ها در کل کتاب

دیده می‌شود، تاجایی که درک برخی از نوشتارها را سخت می‌کند؛ چراکه ارتباط متن با تصویر در توصیف بخش‌های این کتاب مفید خواهد بود.

۸. نتیجه‌گیری

کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار را می‌توان دارای رویکرد علمی و پژوهشی دانست، چراکه با مبانی و چهارچوب‌های نگارش یک محتوای علمی سازگار است و همچنین، دارای مؤلفه‌های آموزشی است که ویژگی‌های هنر صنعت طراحی و تولید منسوجات در دوره قاجار در آن معرفی، طبقه‌بندی، و بیان شده است. بدین‌منظور برای تفهیم مطالب از منابع اصلی و معتبر استفاده شده است. نویسنده با تکیه بر منابع علمی معتبر و ارائه تحلیل‌های دقیق توانسته دیدگاه‌های خود را به‌درستی بیان کند. اگرچه برخی منابع ذکرشده، مانند سفرنامه‌ها، ارتباط مستقیمی با موضوع موردبحث ندارند، اما با توصیف آن‌ها نویسنده توانسته است به مباحث خود سندیت تاریخی ببخشد. همچنین، بهره‌مندی از نظرهای محققان پیشین توانسته بر بار علمی کتاب بیفزاید. این کتاب را در بحث آموزش انواع منسوجات به‌علت توضیح‌های محدود نمی‌توان کتاب آموزشی مستقلی دانست، اما به‌علت ارجاع‌های درست و نگاه تحقیقاتی مؤلف می‌تواند در امر تحقیقات بنیادی راه‌گشای بسیاری از پژوهش‌های بعدی محققان در این زمینه باشد و با معرفی درست و اصولی برخی از روش‌های کهن و سنتی تولید پارچه، گامی در احیای این هنر و صنعت برداشته شود.

نحوه بیان تحلیلی در متن کتاب و پای‌بندی به سبک توصیفی در روایت‌کردن از انواع روش‌های تولید منسوجات از منابع و ارجاع به لغت‌نامه‌ها یکی از ویژگی‌های مثبت این کتاب است، اما سهل‌انگاری در برخی بخش‌های کتاب دیده می‌شود و برای بعضی از تیتراها توضیح کافی و قانع‌کننده‌ای ارائه نشده و همچنین ارجاع‌دهی درست و دقیقی به منابع دیگر داده نشده است که این موارد را می‌توان از نقاط منفی در محتوای کتاب دانست. برخی ایرادهای ویراستاری و نگارشی در متن اصلی کتاب مانند نداشتن اعراب در کلمات تخصصی، که خوانش متن را دشوار کرده است، و کمبود منابع تصویری مرتبط با متن، و همچنین درج تصویرهای سیاه‌وسفید و با کیفیت ضعیف در انتهای کتاب را می‌توان برخی از نقاط ضعف فرمی در ساختار این کتاب دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن بطوطه محمدبن عبدالله بن محمدبن ابراهیم لواتی طنجی یکی از بزرگ‌ترین جهان‌گردان تاریخ بشری است (خدایی ۱۳۹۱).
۲. بُن حَوقَل، ابوالقاسم محمدبن حوقل یا محمدبن علی نصیبی، معروف به ابن حوقل، جغرافی‌دان ایرانی قرن چهارم قمری است (شعار ۱۳۹۹).
۳. مادام ژان دیولافوا به فرانسوی (Jane Dieulafoy) همسر مارسل اوگوست دیولافوا (۱۸۴۳-۱۹۲۰)، مهندس راه و ساختمان و باستان‌شناس فرانسوی بود و به‌همراه همسرش از سوی دولت فرانسه برای انجام کاوش‌های باستان‌شناسی سه‌بار به ایران سفر کرد (دیولافوا ۱۳۷۶).
۴. ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد فارسی اصطخری مشهور به کرخی، جغرافی‌دان و نقشه‌نگار برجسته ایرانی در قرن چهارم هجری/دهم میلادی است (رضا ۱۳۹۹).

کتاب‌نامه

- الوند، احمد (۱۳۵۰)، *صنعت نساجی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران: پلی تکنیک.
- بلر، شیلا و جان‌تاتان ام بلوم (۱۳۹۱)، *هنر و معماری اسلامی*، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران: سروش.
- بلوکباشی، علی (۱۳۹۱)، «ذیل مقالات دانش‌نامه ایرانیکا»، *دانش‌نامه ایرانیکا*، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- پوپ، آرتور و فیلیس آکرم (۱۳۹۴)، *سیری در هنر ایران*، ج ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
- پوپ، آرتور، فیلیس آکرم، و اریک شرودر (۱۳۹۹)، *شاه‌کارهای هنر ایرانی*، ج ۷، ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران: علمی و فرهنگی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱)، ذیل مقاله هیئت ویراستاران ایرانیکا، *دانش‌نامه ایرانیکا*، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- حسن، زکی محمد (۱۳۷۷)، *هنر ایران در روزگار اسلامی*، ترجمه محمدابراهیم اقلیدی، تهران: صدای معاصر.
- خدایی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، *دانش‌نامه اسلامی*.
- دیولافوا، ژان (۱۳۷۶)، *سفرنامه خاطرات باستان‌شناسی شوش*، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۹۹)، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۴۱۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸ آبان ۱۴۰۱

- روح‌فر، زهره (۱۳۹۱)، هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار، تهران: آرمان‌شهر.
- روح‌فر، زهره (۱۳۹۷)، نگاهی بر پارچه‌بافی دوران اسلامی، تهران: سمت.
- روح‌فر، زهره (۱۳۷۹)، «نقش کهن بر بافته‌ها و سفالینه‌های ری»، کتاب ماه هنر، ش ۲۵-۲۶.
- روح‌فر، زهره (۱۳۷۸)، «زری‌بافی در دوره صفوی؛ ارتباط هنر نقاشی با نقوش پارچه‌های زربافت»، کتاب ماه هنر، ش ۱۷-۱۸.
- روح‌فر، زهره (۱۳۸۵)، «پارچه‌های زندگی»، گلستان هنر، ش ۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن.
- شعار، جعفر (۱۳۹۹)، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی،
- طالب‌پور، فریده (۱۳۹۶)، تاریخ پارچه و نساجی در ایران، تهران: مرکب سپید.
- قره‌باغی، علی‌اصغر (۱۳۹۷)، هنر نقد هنری، تهران: سوره مهر.
- مونس‌سرخه، مریم (۱۳۹۶)، پوشاک ایرانیان در عصر قاجار، تهران: مرکب سپید.
- یاوری، حسین (۱۳۹۲)، نساجی سنتی ایران، تهران: سوره مهر.